



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون

فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

۸ مارچ ۲۰۱۴

بیشترین فشاربلائی سه ونیم دهه اخیر را مادران متحمل شده اند!

به مناسبت روز بین المللی زنان

دوازده سال بعد از درگیری جامعه بین المللی در افغانستان تغییرات وارد شده در وضع زنان از سطح به عمق انتقال نیافته است. برای پایداری تغییرات اجتماعی که در سطح باقیمانده و به اعماق جامعه برده نشده اند، هیچ تضمینی وجود ندارد. بهمین دلیل تشویش زنان آگاه افغان از اینکه آیا حق سهمگیری زنان افغان در زندگی اجتماعی و سیاسی که در قانون اساسی فعلی افغانستان تضمین شده است، در همین حد تضمین قانونی هم باقی خواهد ماند یا مورد دستبرد برندگان احتمالی انتخابات سال ۲۰۱۴ قرار خواهد گرفت، یک تشویش بجا می باشد. آرزومندیم حکام آینده افغانستان از تعقل لازم برای حفظ حقوق قانونی زنان افغانستان برخوردار باشند. وسایل مؤثر فشار برای دفاع از حقوق زنان رسانه ها، جامعه مدنی، سازمانهای حقوق بشر بین المللی و نهادهای حقوق بشر افغانها در خارج از کشور میباشند. فارو از زمان حاکمیت طالبان بدینسو از حقوق زنان دفاع فعال نموده و در آینده فعالیت خود درین زمینه را گسترش خواهد داد.

نشر مصاحبه های مادران ۲۱ سرباز که توسط عمال پاکستان در ولایت کنربه قتل رسیدند، یکبار دیگر بر شهامت و پایداری زنان قهرمان افغانستان صحنه گذاشت و این واقعیت تلخ را نیز به تماشا گذاشت که مادران باید بر علاوه سایر زحمات، رنج و سایر فشارهای ناشی از از دست دادن فرزندان و شوهران مبارز شان را نیز تحمل کنند. برای این مادران و زنان شعری از علی شریعتی را بحیث تحفه روز بین المللی زنان انتخاب کرده ایم که در ذیل تقدیم میگردد.

مادر نگاه خسته و تاریکت
با من هزار گونه سخن دارد
با صد زبان به گوش دلم گوید
رنجی که خاطر تو ز من دارد
دردا که از غبار کدورت ها
ابری به روی ماه تو می بینم
سوزد چو برق خرمن جانم را
سوزی که در نگاه تو می بینم
چشمی که پر ز خنده ی شادی بود
تاریک و دردناک و غم آلودست
جز سایه ی ملال به چشمت نیست
آن شعله ی نگاه، پر از دود است

آرام خنده می زنی و دانم
در سینه‌ات کشاکش طوفان است
لبخند دردناک تو ای مادر
سوزنده تر ز اشک یتیمان است
تلخ است این سخن که به لب دارم
مادر بلای جان تو من بودم
اما تو ای دریغ گمان بردی
فرزند مهربان تو من بودم
چون شعله‌ای که شمع به سر دارد
دائم ز جسم و جان تو کاهیدم
چون بت تو را شکستم و شرمم باد
با آن که چون خدات پرستیدم
شرمنده من به پای تو می افتم
چون بر دلم ز ریشه گنه باریست
مادر بلای جان تو من بودم
این اعتراف تلخ گنه باریست

(کمیته حقوق بشر فارو)